

جایی که این بهره‌گیری‌ها حدوداً بی‌سابقه جلوه می‌کند و گاه برای فهم کلام وی دقت و تأمل فراوان طلب می‌کند. غزل «آتش فریاد» از نمونه‌هایی است که با توجه به افعال (ردیف‌های) انتخاب شده در هر مصرع - فهم آن دشوار است:

چو گل در آتش بیداد خویش سوختیم

زبان بیستی و لب‌ها به عشوہ دوختیم
افعال «سوختیم»، «دوختیم»، «سوختیم»، «فروختیم» و «دوختیم» با معانی: سوختی مرا، (لب‌های) مرا (به عشوہ) دوختی، کینه‌توزی (در قبال من) کردی، فروختی مرا، دیده‌ مرا (به نیک و بد) دوختی، در این غزل حکایت از دقت نظر و مهارت درودیان در بکارگیری ابتکاری از واژه‌ها و قابلیت‌های زبان دارد.

□ رنگ: رنگ در شعر درودیان به خصوص رنگ سبز و بعد از آن سرخ، جایگاه شاخص و غالبی دارد. در مجموعه در غریب باد و باران رنگ‌های سبز (۷ بار)، سرخ (۵ بار)، زرد (۳)، سیاه (۳)، ارغوانی (۲)، سبید (۲) و کبود و نیلی (هر یک، یک بار) آمده است. تعبیرهای رنگ، رنگارنگ، رنگین و رنگ نیز ذکر شده است. البته تعبیر دیگری که دلالت بر رنگ دارد، در شعر درودیان فراوان است: آب، آتش، آسمان، ابر، برف، بهار، تیره و تار، حریق، خاکستر، خزان، خورشید، خون، درخت، زر، زلف، سپیده، شب، شام ظلمت، گیاه، گل، لاله، مهتاب و...

دقت در مضاف‌های هر تعبیر رنگی - که به صورت

لبخند شیرینت ای گل، همزاد شعر تر من

صد صبح خندان فرور یخت، بر جان ناباور من
(غزل باغ نیلوفر)

گفتنی است که در طربناک‌ترین شعرهای درودیان - که شاید بارزترین آن همین غزل «باغ نیلوفر» باشد - اگر از «لبخند»، «صبح خندان»، «دریای سز و سرود»، «امواج رنگین نور» و برخاستن و شوری به پا کردن سخن می‌گویید، ولی بافت کلام و حتی وزن و بحر که ناخواسته وارد شعر شده یا برگزیده شده، غباری از غم را بر ذهن و زبان و اندیشه مخاطب یا خواننده می‌افشاند، چنان که در مقطع همین غزل، از مرگ و خاکستر سخن می‌گویید:

عشقت چنان سوخت جانم، کز بعد مرگم سرایند

بوی تو، بوی تو دارد، ذرات خاکستر من
نمونه دیگر از اشعار طربناک - که تصادفاً از وزن و بحری مطمئن نیز برخوردار است - غزل «قصر جادو» است، که اگرچه بر «طرحی نو در انداختن» و آراستن جهان و «شپور نیلوفر» زدن تأکید می‌کند، با این همه با صراحت، تلخی را می‌سراید:

تو هزار آوای خوشخوانی جهان تلخ را

نالہ بس کن، نغمه شیرین چون شکر بزن
□ نکته دیگر در کلام درودیان، مهارت و تسلط وی بر زبان است. و این تسلط به گونه‌ای است که از قابلیت‌های زبان فارسی به خوبی بهره برمی‌گیرد: تا

در غریب باد و باران عنوان دومین مجموعه شعر ولی‌الله درودیان است که در بهمن ماه ۱۳۷۹ با سی قطعه شعر در قالب غزل، رباعی، قطعه، مثنوی و شعر نو منتشر شد.

در غریب باد و باران تقریباً دنباله مجموعه شعر نخستین شاعر یعنی تلخستان است. با کلامی روان‌تر، پخته‌تر و دلنشین‌تر، هرچند غزل‌های تلخستان هم غزل‌هایی منسجم، استوار و کمابیش حافظانه بود. نگاهی به ویژگی‌های «باد و باران» خالی از لطف نیست:
□ اگرچه تلخی‌های «تلخستان» (نشر ۱۳۵۸ که سروده‌های دوران پیش از انقلاب اسلامی بود) از اشعار مجموعه «در غریب باد و باران» هنوز رخت بر نیسته، ولی طراوت‌ها و طربناکی‌هایی را در لابه‌لای تلخی‌های این مجموعه می‌توان جست و جو کرد:
باد سحر، به زمزمه، گل‌های باغ را

بر آسمان روشن شب، می‌پراکنید
(قطعه واقعه)

دگرم به دلنوازی، دَر آشتی گشودی،
دگرم به مهربانی، تو همان شدی که بودی
(غزل آشتی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



در غریب باد و باران

ولی‌الله درودیان

انتشارات چی‌چی‌کا، چاپ اول، ۱۳۷۹

مضاف و مضاف‌الیه آمده - نیز قابل تأمل است:

سیاه: ابر سیاه، شب سیاه، شب سیاهکاران.

سرخ: سحر سرخ می، ماه بزرگ سرخ

سبز: باغ سبز، عطر سبز، سرود سبز، سرود سبز رود، جان سبز بهار، واحه سبز.

سپید: گل سپید، باز سپید کوهساران.

□ سادگی و صمیمیت، عنصر دیگر شعر درودیان است. در جایی که از خزان (و خزان عمر) (در سن ۴۲ سالگی = تاریخ سرودن غزل ۲۸ خرداد ۱۳۵۹) سخن می‌گوید، ملتسمانه و بسیار صمیمانه خطاب به ساقی چنین گلایه می‌کند:

خزان در باغ سبز ما، حریق زرد و سرخ افروخت

بین ساقی، بین بیداد باد مهرگانی را!

(غزل خزانی)

این صمیمیت در بیت بعدی نیز تا حدودی بازتاب دارد: خدا را یا چه کس گویم، غم بی‌همزبانی را؟

در بیتی از غزلی دیگر - که رنگی تلخ دارد و خنده‌های آن نیز به زهرخند بیشتر می‌ماند - مخاطب را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

به جرم عشق توام چون به دار آویزند

بیا بیا به تماشا، ز پای دار مرو

(غزل از این دیار مرو)

□ خنده‌های تلخ و شیرین

در عمق خنده‌های به ظاهر شیرین شاعر، زهرخندی پشیده می‌شود:

گو بسوزد هستی‌ام را آتش خندان تو (غزل آتش خندان - ص ۴۲) شاعر در مصرع دوم یک دوبیتی اگرچه مخاطب خود را دعا می‌کند که: «چراغ خنده‌ات پیوسته روشن» ولی در بیت نخست از «شب من، وای بر من، وای بر من» سخن می‌گوید. شاعر خود به «دروغین بودن» خنده‌های خود اعتراف دارد:

به خنده‌های دروغین من مشوگمراه

بین به گریه‌ی تلخم، از این دیار مرو

(غزل از این دیار مرو)

در غزلی که عنوان آن، عنوان کتاب نیز است، سه بار از خنده سخن رفته است که شادترین خنده شاعر را در این غزل درک می‌کنیم که در اولی به شب سیاهکاران می‌خندد:

چه خوش است چون سپیده، ز شب سیاه زادن

به نشاط خنده کردن، به شب سیاهکاران

(غزل در غریب باد و باران)

در بیت دیگر لازمه سرآمدن «شب هول» و شکفتن سحر را خندیدن می‌داند:

اگر ت هواس ت جانا شب هول ما سرآید

تو بختند تا بختند، سحر ستاره باران

(در غریب باد و باران)

در غزل باغ نیلوفر که شاعر نشاط روحی قابلی را در خود احساس می‌کند، سه بار از خنده و لبخند سخن گفته است، با این همه، همه خنده‌ها و لبخندهای شاعر، در عین شیرینی، تلخ است.

مرگ ایوان ایلیچ

مرگ ایوان ایلیچ

لئو تولستوی، رضی خدادادی (هیرمندی)

نشرهستان، چاپ اول، ۱۳۷۹

مرگ ایوان ایلیچ با وجود کوتاهی از بزرگترین آثار ادبی جهان است. تولستوی در این داستان با قدرت تمام گام به گام مردی حرکت می‌کند که در آستانه مرگ و نیستی است، طوری که بعضی از منتقدان مانند ناباکوف آن را حتی برتر از جنگ و صلح و آناکارینا دانسته و درباره‌اش گفته‌اند که: «هنری‌ترین و بی‌نقص‌ترین کار تولستوی است.» بی‌علت نیست که اگر چه از تاریخ نگارش مرگ ایوان ایلیچ بیش از یک قرن می‌گذرد هنوز هم خواننده دارد و هر چند مدت ترجمه تازه‌ای از آن در جهان منتشر می‌شود. در ایران نیز تا آن جایی که حافظه یاری می‌کند کاظم انصاری در حول و حوش سال‌های ۱۳۳۵ این کتاب را از روسی به فارسی ترجمه کرد و در کتاب هفته به چاپ رساند.

بعدتر دو ترجمه دیگر به وسیله غلامعلی سرمد و محمد دادگر صورت گرفت که به ترتیب در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۷۸ به چاپ رسید، و بالاخره به تازگی شاهد ترجمه دقیقی به وسیله مترجم پرکار رضی خدادادی (هیرمندی) هستیم. این ترجمه تازه همراه مقاله‌ای مفصل و تحلیلی از رونالد بلاید درباره داستان مرگ ایوان ایلیچ است. اما چون این نقد از منظر خاصی به داستان نگاه کرده و پیش از داستان آمده، شاید تخیل خواننده را آزاد نگذارد تا به دیگر جوانب اثر توجه درخوری داشته باشد.

رضی خدادادی در مقدمه کتاب درباره مزیت ترجمه‌اش یا تفاوت و علت آن توضیحی نداده است، فقط گفته که ترجمه کتاب «حکم رونویسی احساسات و اندیشه‌هایم را از روی دست توانای تولستوی داشته.» (ص ۶) هر چند که واضح است توانایی دست لئو تولستوی از قدرت احساسات و اندیشه‌های وی بوده است. در هر حال خوشحالیم که باز این شاهکار کوچک، بخصوص با ترجمه تازه، روی پیشخوان کتابفروشی‌ها است.

محمدعلی چراغی

در غریب باد و باران